

بسم الله الرحمن الرحيم

## اکراین و کشمکش‌های نوین بالای موقف بین‌المللی

(قسمت اول)

(ترجمه)

نمونه از حوادث و کشمکش‌های بین‌المللی امروز در اکراین، بین دولت‌های بزرگ و دولت‌های منطوقی همجوار، نیز در بسیاری از مناطق جهان و در جاهای از پیش انتخاب شده، در آینده رخ خواهد داد، در مناطقی مانند تایوان، کوریای شمالی، یا برخی از مناطق دنباله‌رو روسیه در منظومه سیاسی روسی بعد از فروپاشی جماهر شوروی. این کشمکش‌ها و حوادث مظاهر حوادث و کشمکش‌هایی می‌باشد که جدا از کشمکش‌های بین‌المللی در میان دولت‌های بزرگ نیست، کشمکش‌هایی که برای اقتدار، سیطره، تسلط و تداوم استیلاء و تجاوز امریکایی برای مدتی بیشتری که توان آن را دارد، هم‌چنان ادامه خواهد داشت. این کشمکش‌ها در محدوده یک منطقه در اکراین و غیر آن، خلاصه نمی‌گردد، بلکه این کشمکش‌ها حاکی از تداوم قضیه بزرگتری می‌باشد، که آن عبارت است از بافت و ریخت ساختاری دولت‌ها و موقف بین‌المللی شان، تلاش‌های امریکا بر این است که به قدرت، وزن سیاسی، اقتصادی و نظامی خویش استحکام بخشد، اما در عین زمان تلاش دولت‌های دیگر بر این است که خویش را از چنگال این استیلاء و اقتدار، زور و تسلط سیاسی، اقتصادی و نظامی نجات دهند. برای دانستن این امور لازم است که بالای معنی و مفهوم موقف بین‌المللی و طبیعت کنونی آن مخصوصاً بعد از فروپاشی جماهر شوروی اندکی درنگ نمود.

منظور مان از موقف بین‌المللی مرکزیت دولت اول جهان و دولت‌های مزاحم آن می‌باشد؛ چیزی که به ساختار روابط بین‌المللی و دولت‌ها مؤثر در این ساختار بین‌المللی ارتباط می‌گیرد، دانستن این موقف مستلزم دانستن جایگاه دولت‌های تأثیرگذار جهانی در سیاست بین‌المللی، دانستن روابط دولت اول، پروژه‌ها و عمل کردهای سیاسی آن در پاسداری از مرکزیت آن به عنوان دولت اول جهان و مستلزم دانستن روابط دولت‌های مزاحم برای دولت اول است، هم‌چنان دانستن این موقف مستلزم دانستن روابط این دولت‌ها به دولت‌های دیگر نیز است. خواه این دولت‌ها هم‌پیمان دولت اول و تابع آن باشند و یا در همین چرخه قرار داشته باشند، چون تمام این موارد در طبیعت روابط بین‌المللی و در ساختار موقف بین‌المللی تأثیر بسیار بسزای دارد، هم‌چنین بر تحولات و تأثیرگذاری‌هایی که بر آن عارض شده و یا در چهار چوب آن قرار دارند.

موقف بین‌المللی و ساختار رابط بین‌المللی در میان دولت‌ها تأثیرگذار جهانی در یک حال دوام ندارد، بلکه همواره در حال تغییر می‌باشد، گاهی اوقات می‌بینید که این تغییر موقف بین‌المللی در یک شام‌گاه و یا صبح‌گاهی اتفاق می‌افتد، چیزی که در زمان فروپاشی جماهر شوروی اتفاق افتاده و پیمان ورشو را از هم پاشاند، گاهی اوقات این تغییرات به مدت زمان بسیار طولانی از کشمکش‌های تلخ و مستمر نیاز دارد، مانند آن‌چه پس از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده و منجر به بروز امریکا و جماهر شوروی شد و مانند آن‌چه امروز در میدان بین‌المللی کنونی در جریان است. این پاره کوتاهی از مفهوم موقف بین‌المللی و ساختار روابط بین‌المللی بود.

این کشمکش‌های بین‌المللی و ساختار روابط بین‌المللی و بروز دولت‌های مؤثر جهانی در چندین دوره و به حالات متغیر و گوناگون در جریان هزاره گذشته و هزاره جدید، تکرار شده است. در این زمان‌ها تشکیلات ساختاری دولت‌ها از لحاظ تأثیرگذاری در موقف بین‌المللی و تسلط بر دولت اول جهان در حال تغییر و تحول بود، هم‌چنان شکل سازمانی این موقف نیز از لحاظ قدرت و تحمیل سیطره بر باقی دولت‌ها و یا از لحاظ ضعف و عدم قدرت در تأثیرگذاری در میدان بین‌المللی، در حال تغییر و تحول بوده است. به زودی در خصوص یکی از مراحل این تحولات به عنوان نمونه برای این کشمکش‌ها و ساختار دولت‌های فعال و تأثیرگذار در ساحه بین‌المللی، صحبتی خواهیم داشت. این مرحله: مرحله پس از فروپاشی جماهر شوروی می‌باشد؛ از تفحص در این تحولات بین‌المللی بالای موقف بین‌المللی، در دوره زمانی که حتی تا امروز ادامه دارد، به این نتیجه می‌رسیم که قضیه اکر این یک نقطه تحول بارز در تأثیرات و تحولات بین‌المللی می‌باشد، حاکی از وضعیت جدیدی می‌باشد که بر تأثیرگذاری‌های دیگری می‌افزاید که منجر به تبلور و بروز موقف بین‌المللی جدید در ساحه بین‌المللی در آینده نزدیک می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم موقف بین‌المللی به چهره جدید و با قدرت‌ها و نیروهای فعال و تأثیرگذار جدیدی شکل یافته، امریکا در آن به حیث رهبر نیروهای پیمان ناتو، روسیه در آن به حیث رهبر نیروهای پیمان ورشوتبارز یافت، و در سایه این چهره جدید در طول زمانی که از سال 1990م به پیش می‌گذرد، پیمان ورشواز هم‌پاشید و نیروهای تأثیرگذار منظومه سیاسی شرقی به عنوان دولت دوم و تأثیرگذار در موقف بین‌المللی از بین رفت، امریکا به عنوان دولت یکتاز و یا شبه یکتاز در موقف بین‌المللی و در رسم نمودن سیاست جهان و نقشه‌های سیاسی، در تأثیرگذاری مستقیم بالای قضای حساس بین‌المللی متبارز شد. امریکا در این مرحله به جایی رسید که پس از فروپاشی پیمان ورشوتتمام جهان را از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی، برای از بین بردن کشمکش‌های بین‌المللی و منظوقی بسیج نمود، چیزی که در بسیاری از مناطق جهان مانند عراق، افغانستان، صربی، کوریا و غیره... اتفاق افتیده است. این کارزار امریکایی در محدوده دولت‌های ضعیف متوقف نشد، بلکه این فخر فروشی و خود برتری‌بینی امریکا از مرز دولت‌های ضعیف گذشت و دامن دولت‌های غول پیکر جهان را مانند چین و روسیه گرفت، در تحمیل توافقات نظامی و سیاسی به شرایط خوارکننده و ذلت‌آوری، مانند قضیه موشک‌ها و نابود سازی بخشی از کولاهک‌های هسته‌ای روسی، همان‌طور قضیه تایون در بحر چین جنوبی...

امریکا در تحمیل این تسلط و شبه یکتاز نیروهای نظامی، اقتصادی و سیاسی خویش، هم‌چنان در گسترش نفوذ سیاسی و افزایش مزدوران خویش، هم‌کاری شده است. در واقع ظلم و خود برتری‌بینی سیاسی، نظامی و اقتصادی در جهان به نهایت افزایش خود رسیده است، در خود پیچیدگی و صبر دولت‌های بزرگ جهان در برابر ملالت و ظلم در نهایت حد خود رسیده است، مخصوصاً در مورد قضایای مربوط به استیلای اقتصادی و حکومت در بازارها و کالاهای حیاتی مانند بازار پترول.

پیش از این که طریقه تعبیر از دادخواهی از ستم و تلاش برای برداشتن این ظلم از جهان را متذکر شویم، ظلمی که امریکا بر جهان تحمیل نموده است، می‌خواهیم، بالای برخی از قضایای بین‌المللی پس از مرحله جماهر شوروی اندکی درنگ نماییم، قضایی که امریکا آن را شعله ور ساخته و تحت تسخیر خویش در آورده است، دولت‌های بزرگ را برای ریا رویی با آن قضایای مجبور نموده است، تا این که از سیطره، و استیلای سیاسی خویش محافظت کرده و به سیاست یکتاز و به تسلط خویش بالای جهان تداوم بخشیده و

در جهان ریشه بدواند، در عین زمان مبارزات کسانی را که می‌خواستند از چنگال این اسیتلاء نجات یابند، چنانچه با تمام ابزار دست داشته خویش می‌جنگیدند.

1- تلاش برای تداوم استیلای دالر امریکایی، به عنوان ارز اول جهان، همان‌طور مجبور سازی دولت‌های جهان برای پذیرش به حیث پشتبانه‌ای تمام ارزها و بدل قیمت اول در مبادلات تجاری، مخصوصاً نرخ پترول و قرار داد های شرکت‌ها.

2- راه‌اندازی جنگ تقارب بین دولت‌ها و اتحادیه‌ها مخصوصاً اتحادیه اروپا و جنگ تعاون بین روسیه و چین و یا کوریای شمالی و چین.

3- تحمیل استیلای اقتصادی جهانی بر کالاهای حیاتی و تلاش‌های احتکار بازار جهانی، مخصوصاً بازار پترول، برق و وسایل برقی، صنعت، طبابت و ادویه.

4- ایستادن در برابر ملت‌هایی که برای آزادی از برده‌گی تحمیلی از سوی حکام مزدور امریکا در بسیار از دولت‌های جهان مخصوصاً سرزمین اسلامی، تلاش می‌کنند.

5- تأسیس پایگاه‌های نظامی و گسترش آن در بسیاری از مناطق جهان، هم در مناطق دولت‌های بزرگ هم در مناطق دولت‌های ضعیف، مانند نشر منظومه موشکی در دولت‌های اروپایی، و تأسیس پایگاه‌های نظامی در دولت‌های مستقل از جماهر شوروی.

6- شعله‌ورسازی بحران‌های اقتصادی جهانی، صدمه زدن به بازارهای مالی، از طریق مزدورانش و از طریق شرکت‌های غول‌پیکر این‌جا و آن‌جا؛ برای از بین بردن اقتصاد دولت‌ها و قرار دادن آنان در اوضاع فاجعه‌باری که آنان را مجبور به پناه آوردن به کمک‌ها آن و مجبور به دست دراز نمودن به سوی آن نماید.

7- اقدام به لشگرکشی و کشاندن جهان به پشت‌اش در جنگ‌هایی که فقط برای منافع سیاسی خویش راه‌اندازی نموده بود، مانند جنگ‌های افغانستان و عراق.

8- اقدام به وضع تحریم‌های اقتصادی بر دولت‌هایی که واقعا و یا ظاهراً در خلاف جهت سیاست آن قرار داشتند، مانند آن‌چه در گذشته و اکنون با ایران و کوریای شمالی انجام می‌دهد، کاری که می‌خواهد امروز با روسیه انجام دهد، بدلیل ترمز روسیه از استیلای سیاسی آن در اکراین.

این نمونه از اعمال امریکا است که به وسیله آن تلاش دارد به استیلای سیاسی و تسلط خویش بالای جهان تداوم بخشد. در عین زمان در برابر این تلاش امریکا تلاش‌های دیگری برای صعود و ترمز بر این سیطره سیاسی امریکا وجود دارد. حال پرسش این است که آیا دولت‌های بزرگ در برابر این سیاست‌ها سرتعظیم فرود آورده و پشت‌شان را برای امریکا هموار می‌سازند، تا بر آنان سوار شده و از آنان وسیله برای حمل جنایات اقتصادی و سیاسی خویش قرار دهد؟ یا این‌که جهان از تحمل این همه سیاست‌های تحمیلی، اجباری، سلطه طلبانه و احياناً سیاست‌های برده‌گیر، به ستوه آمده است؟

ادامه دارد...

برگرفته از شماره 382 جریده الرايه  
نویسنده: استاد حمد طیب - بیت المقدس -  
مترجم: علی مطمئن